

پذیرش توبه، بدون شرط...

توجه به این نکته مهم است که از نظر قرآن کریم، بلکه از نظر عقل، پذیرش توبه از سوی پروردگار متعال هیچ شرطي ندارد و به صرف پیدا شدن حالت دروني پشیماني از گناه، توبه پذیرفته می‌شود.

**گفتاری از آیه‌الله العظمی مظاهری**

توجه به این نکته مهم است که از نظر قرآن کریم، بلکه از نظر عقل، پذیرش توبه از سوی پروردگار متعال هیچ شرطي ندارد و به صرف پیدا شدن حالت دروني پشیماني از گناه، توبه پذیرفته می‌شود. اما باید دانست که لازمه پشیماني، تصمیم بر ترك گناه و عمل بر طبق دستورات الهی است؛ زیرا اگر کسی تصمیم بر ترك گناه نداشت و یا بر اساس فرمان الهی عمل نکرد، در حقیقت نسبت به گناه خود پشیمان نشده است.

اگر کسی به راستی توبه کند، یعنی توبه او با ترك گناه همراه باشد، به یقین بداند که خداوند گناهان او را می‌آمرزد و بالاتر اینکه سیئات و بدی‌های او به حسنات و نیکی‌ها مبدل خواهد شد. چنانچه می‌فرماید:

<إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ> [1]

هنگامی که خداوند رحمان و رحیم توبه بنده خویش را می‌پذیرد، پرونده سیاه و پر از گناه او را به پرونده درخشانی تبدیل می‌کند که در صفحه اول آن توبه نمایان است و درخشندگی دارد.

حال ممکن است این سؤال حاصل شود که چگونه در آیاتی از قرآن کریم، شرایطی برای توبه ذکر شده است؟ مثلاً در آیات 17 و 18 سوره نساء، چهار شرط برای پذیرش توبه از سوی حق تعالی بیان شده است.

<إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ [...] وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كَفَّارٌ> [2]

در حقیقت، (پذیرش) توبه که (طبق وعده الهی) بر عهده خداوند است، برای کسانی است که کار زشت را از روی نادانی انجام می‌دهند، سپس به زودی (پیش از معاینه مرگ) توبه می‌کنند [...] و برای کسانی که همواره گناهان را مرتکب می‌شوند تا چون مرگ یکی از آنان فرا رسد (یقین به مرگ پیدا کند یا حواس ظاهرشان آثار عالم برزخ را درک نماید) گوید: من الآن توبه کردم و نیز برای آنان که در حال کفر می‌میرند (پذیرش) توبه نیست.

همانگونه که در ظاهر این دو آیه شریفه ملاحظه می‌شود، چهار شرط برای توبه تعیین شده است:

1) گناه از روی جهالت و به خاطر نادانی باشد. (نه از روی علم و عمد)

2) توبه را تأخیر نیندازد.

3) توبه قبل از دیدن مرگ باشد.

4) توبه بعد از مرگ نباشد.

پاسخ این سؤال آن است که: آنچه در ظاهر این دو آیه شریفه ملاحظه می‌شود، نیازمند توضیح و تفسیر است و این دو آیه شریفه نکات دیگری را در بر دارد؛ زیرا ظاهر این دو آیه علاوه بر اینکه خلاف عقل است، خلاف روایات اهل بیت و خلاف سیره آنان در برخورد با گناهکاران نیز هست. نکات مهمی که در توضیح و تفسیر این دو آیه شریفه وجود دارد از این قرار است:

الف) گاهی، گناه در اثر طغیان یکی از غرایز است و در نتیجه، تسلط هوا و هوس و طغیان غریزه یا صفت رذیله موجب می‌شود که انسان، #171 معرفت؛ خود را تقریباً از دست بدهد. قرآن شریف این حالت را #171؛ جهالت؛ نامیده است و معلوم است که توبه از این نوع گناه پذیرفته است، اما اگر ارتکاب گناه در اثر عناد و لجاج و از روی طغیانگری و انکار و دشمنی با حق و حقیقت باشد، طبیعی است که چنین گناهی، زمینه ساز عدم آمرزش الهی می‌شود، گناهی که از روی لجاجت و دشمنی با حق انجام می‌پذیرد، حکایت از کفر می‌کند و کسی که با خداوند لجاجت ورزد و در مقابل حق ایستادگی کند، موفق به توبه نخواهد شد؛ زیرا وقتی حالت عناد و لجاج در وجود کسی مسلط شود، مانع از آن است که از کرده خود پشیمان گردد. و بدون پشیمانی نیز توبه محقق نمی‌شود. بنابراین، اینک قرآن شریف #171؛ جهالت؛ را در توبه، شرط فرموده است، حکایت از يك نکته اخلاقی دارد و آن عبارت است از اینکه اگر گناه و نافرمانی از سر عناد و لجاج صورت گرفت، توبه از آن ممکن نیست و در حقیقت چنین گناهکاری از روی علم و آگاهی به سوی جهتم حرکت می‌نماید.

ب) گاهی، حالت تلاطم و پشیمانی از گناه در درون انسان هست و به مجرد ارتکاب گناه، همین حالت او را وادار به توبه می‌کند، اما

گاهی این حالت وجود ندارد، بلکه #171؛ تسویف و؛ در توبه، یعنی به آینده واگذار کردن و بی‌اعتنایی به گناه و فراموشی آن، جای پشیمانی را می‌گیرد. در چنین وضعی معلوم است که این انسان، خود را گناهکار نمی‌داند تا توبه کند. پس اینکه قرآن شریف #171؛ فوریت و؛ و #171؛ عدم تأخیر و؛ را در توبه، شرط دانسته است، باز هم حاوی یک نکته اخلاقی است و آن اینکه بی‌اعتنایی به گناه موجب عادت انسان به گناه می‌شود و در اثر عادت، آهت گناه از دل می‌رود و در نتیجه گناه از ضمیر آگاه انسان به ضمیر ناآگاه وی منتقل شده و موجب می‌گردد تا انسان خود را، گناهکار نداند و در این صورت طبیعی است که توبه هم نمی‌کند. چنین حالتی بسیار خطرناک است و انسان را در سرایشی گناه و معصیت می‌اندازد وقتی گناه عادت انسان شود و گناه او تکرار شود و بدان اصرار ورزد، مثل اتومبیل ترمز بریده‌ای می‌شود که با سرعت به اعماق دره در حال سقوط است و هیچ عاملی نمی‌تواند مانع حرکت آن شود یا لااقل از سرعت آن بکاهد. و بدتر و خطرناک‌تر از این حالت، هنگامی است که انسان گناه و معصیت خود را توجیه کند و قبح و زشتی گناه را نبیند. اگر چنین شد، نفس لوّامه به نفس محصنه تبدیل می‌شود و به جای ملامت گناهکار از ارتکاب گناه، او را تشویق می‌کند و معصیت و اعمال ناپسند را در نظر وی نیکو جلوه می‌دهد چنانکه قرآن می‌فرماید:

<قُلْ هَلْ تُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا> [3]

بسیار واضح است که چنین انسانی به فکر توبه هم نمی‌افتد زیرا تصور می‌کند اعمال و رفتارش، بهترین نوع اعمال است و پشیمانی در وجود او جایگاهی نخواهد داشت. و منظور قرآن کریم از شرط دوم این است که اگر توبه را به تأخیر اندازد، گرفتار گناه روی گناه می‌شود و پس از آن گناه خود را توجیه می‌کند و اصلاً توبه نمی‌کند که توبه او پذیرفته شود.

در این مجال جای دارد تذکر و توصیه همیشگی را تکرار کنیم که: مراقب باشید گناه نکنید و اگر گناهی مرتکب شدید، فوراً توبه نمایید و اجازه ندهید گناه شما تکرار شود که گرفتار عادت به گناه و پس از آن توجیه گناه می‌شوید و این امر بدبختی فراوانی به همراه خواهد داشت.

ج) گناه انسان پس از ارتکاب گناه به دلیل برخوردار بودن از ایمان، پشیمان می‌شود و از روی ایمان به خداوند و دستورات او، خجالت زده شده و از خدای متعال عذر خواهی می‌کند ولی گناه پشیمان می‌شود، اما نه در اثر ایمان، بلکه به دلیل کیفی که در مقابل خود می‌بیند، نظیر مجرمی که چوبه دار را در مقابل خود می‌بیند و از کرده خود پشیمان می‌شود، اما ندامت او از سر ترس از کیفر است و نه به دلیل آنکه عمل خود را زشت و ناپسند می‌داند و به تعبیر قرآن شریف چنین کسی اگر رها شود، باز همان است که قبلاً بود:

<حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ> [4]

(آنها در شرك و كفر به سر می‌برند) تا آنگاه که مرگ یکی از آنان فرا رسد (در قبضه فرشتگان به خداوند) گوید: پروردگارا، مرا بازگردانید، شاید عمل صالحی در آنچه (در دنیا) واگذاشته‌ام (از ایام عمر و اموال دنیا) انجام دهم. چنین نیست، آن سخنی است که او گوینده آن است (ولی تحقق نمی‌پذیرد)، و پیش روی آنها (عالم) برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند. می‌گوید پروردگارا مرا بازگردان، شاید در آنچه ترك کردم عمل صالحی انجام دهم، چنین نیست.

و توبه هنگام مرگ غالباً از قسم دوم است، بنابراین اگر قرآن شریف در توبه، شرط فرموده است که قبل از مرگ باشد و نه به هنگام دیدن مرگ، مثل دو شرط پیشین، حاکی از یک نکته اخلاقی است و آن اینکه غالباً پشیمانی در هنگام فرا رسیدن مرگ، توبه از روی ایمان نیست بلکه به دلیل ترس و اضطراب و ناراحتی از کیفر گناه است و اگر آن کیفر، در کار نبود، آن شخص هم از کرده خود پشیمان نبود.

د) و اما آنچه گفته شده که آیات شریفه 17 و 18 سوره نساء، در توبه شرط کرده است که بعد از مرگ نباشد، در این خصوص نیز باید به طور کلی بگوییم که کافران و مشرکان، زمینه برای عفو و مغفرت و شفاعت و نجات ندارند:

<إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَن يَشْرِكُ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَادُونِ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ> [5]

بی‌تردید خداوند این (گناه) را که برای او شریک قرار داده شود نمی‌آمرزد و غیر آن (یا گناهان فروتر از آن) را برای هر کس که بخواهد (بدون توبه) می‌آمرزد.

بنابراین در روز قیامت گرچه عفو و مغفرت و شفاعت، زمینه‌ساز برای نجات است، ولی برای مؤمن نه برای کافر؛ زیرا کافر زمینه‌ای برای نجات ندارد:

<إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ> [6]

(در آن روز به کفار خطاب شود) همانا شما و آنچه به جای خدا (از بت‌ها و تمثال‌ها و ستارگان) می‌پرستید هیزم جهنمید. از آنچه بیان شده این نتیجه حاصل می‌شود که توبه، یعنی حالت پشیمانی و تلاطم درونی، هیچ شرطی ندارد و اگر در قرآن کریم و بعضی روایات از #171؛ تصمیم بر ترك و؛ و #171؛ استغفار و؛ و یا #171؛ اصلاح نفس و؛ سخن به میان آمده است، لازمه همان تلاطم درونی و پشیمانی از گناه است. به عبارت روشن‌تر معنی ندارد کسی به راستی از گناه پشیمان باشد، اما تصمیم بر ترك نداشته باشد و استغفار نکند و به اصلاح نفس خویش نپردازد. و اگر چنین حالتی به صورت حقیقی برای کسی پدید آمد، قطعاً توبه او محقق شده است و پذیرفته خواهد شد.

2. نساء / 17 - 18
3. كهف / 103-104
4. مؤمنون / 99 - 100
5. نساء / 48
6. انبياء / 98

منبع: پایگاه اطلاع رسانی آیت الله العظمی مظاهری